

# عملکرد در معماری<sup>1</sup>

بیان نشده مردمی است که از معماری بهره‌مند می‌شوند ، یا پاسخگویی به سؤالهایی که خود طرح شده است؟

کامران افشار نادری: من به این دلیل این موضوع را پیشنهاد کردم که احساس می‌کردم ممکن است به سرنوشت بحث معماری ایرانی گرفتار شود.

در یک دوره مسئله معمای ایرانی به طور وسیع و به صورت یک اصل مطلق مطرح شد و هر کس که در کارش از قوس و نشانه‌های دیگر معماری ایرانی استفاده نمی‌کرد. به کلی نفی می‌شود. خیلی از پروژه‌های ملی هم دچار این مخمصه شدند و وضع به جایی رسید که سکانی مثل من هم ، که پایان نامه را درباره معماری ایرانی نوشته‌ام. یا آنهایی که در این باره کتاب نوشته بودند... رغبت بحث در این باره را از دست دادند. حالا هم که موضوع به کلی کنار گذاشته شده و نه صحبتی از معماری ایرانی است. نه از اصول و روشها و مبانی آن ، که جایی بشنویم و بخوانیم. انکار دیگر اصلاً کسی به فکر آن نیست.

به اعتقاد من موضوع عملکرد هم بحثی است که می‌تواند از طرف تأییدکنندگان و نفی‌کنندگان آن اغراق شود من می‌خواهم این بحث را از نظر تاریخی آغاز کنم. قطعاً عملکرد یکی از قدیمی‌ترین اصول معماری است.

ویترویوس هم با عنوان یوتیلیتاس ف یعنی مفید بودن در کنار دو عنوان دیگر ، ونوستاس به معنای زیبایی و فیرمیتاس به معنای استحکام به آن اشاره کرده ، که البته حوزه‌ای وسیع‌تر از عملکرد دارد.

تاریخ معماری نشان داده که قدر این سه پرامتر همیشه یسکان نبوده است به طور کلی طبیعی است که فکر کنیم هیچ ساخته بشر بی‌منظور نبوده و نیست ، ولی اینکه بگوییم این منظور همان عملکرد است جای بحث دارد. فانکشن در زبانهای اروپایی ریشه لاتین دارد و در لغت به معنای یک عمل را به انجام رساندن است. در تئوری معماری موضوع کمی تفاوت دارد در آنجا منظور از

میز گرد:

افشار نادری ، شیردل ، کلاتری ، شیخ زین الدین ، شکوفی ، رئیسی ، محمدزاده ، قانعی ، بهپور ، مظفری ، پارسی ، احمدی ، شکوهیان ، مجیدی

## طرح موضوع

عملکرد یا به اصطلاح رایج بین معماران «فانکشن» موضوعی است که حداقل نزد مخاطبان معماری اهمیت زیادی دارد. اگرچه این بحث همچون ازن ، به رغم حیاتی بودن ، جذابیت روزنامه‌نگارانه خود را از دست داده است. در یکصد سال گذشته خواه به صورت پذیرش ف خوا از راه گریز ، همواره عاملی تعیین کننده بوده است.

از ارزش شعار گونه و تاریخ‌دار «عملکرد» پرچم طلایه‌داران معماری اوایل قرن بیستم که بگذریم اصل مطلب می‌ماند و نقش واقعی آن در معماری در مورد این بحث کلی ، سوالاتی مختلفی مطرح می‌شود که بعضی از آنها را می‌توان به شرح زیر صورت‌بندی کرد:

1- آیا عملکرد ، همچون برخی عناصر قدیمی معماری ، موضوعی است که با مفاهیم جدید امروزی جایگزین شده یا از جنس عواملی اصلی و پایه‌ای معماری نظیر فضا و مکان است که حتی در مجردترین آثار: «معماری مجازی» تحقق می‌یابد؟

2- آیا منظور از عملکرد همان نمودارها و جداول برای نشان دادن روابط دسترسی بین واحدهای فضایی یک ساختمان است؟ یا رابطه‌ای است بین شکل و نحوه استفاده از فضا؟

3- آیا وظیفه اصلی معماری پاسخگویی به نیازهای بیان شده و

<sup>1</sup>مجله معمار شماره 22

این میرگرد در روز 30 شهریور ماه در جلسه‌ای که در خانه هنرمندان برگزار شد. اکثر دعوت‌شدگان نه تنها به این دعوت پاسخ مثبت دادند که به طور فعال در جریان بحث شرکت کردند. از همه آنها بسیار سپاسگزاریم.

عملکرد خود فعالیت و خود عمل نیست ، بلکه بازتاب ایستای آن در ساختمان است. بنابراین ، عملکرد به معنای استفاده از یک فضاست یا بر مشخصات فنی یک فضا دلالت دارد این نکته مهمی است.

عنوان عملکرد در تاریخ معماری خیلی قدیمی نیست ، به قرن 18 برمی گردد. فکر می کنم Carlo Ledotti در نیمه اول قرن هیجدهم در تضاد با معماری باروک و برای ترویج سبک کلاسیک از فانکشنالیسم حرف می زد و یادداشتهایی دارد که بعد از مرگش در سال 1786 چاپ شد بعد معماران نئوکلاسیک خیلی تحت تأثیر آن قرار گرفتند. این بحث به آمریکا کشیده شد و Horatio Greenough مجسمه ساز تئوریسین آمریکایی در سال 1852 در کتابی بحث آزادی از قید تزئینات و عملکردگرایی را در معماری مطرح کرد. بعد سولیوان دنبال آن را گرفت و همان جمله معروف را در کتابی که عنوانش را به یاد ندارد نوشت که البته حرف جدیدی از طرف او نبود و دیگران قبلاً بحث آن را کرده بودند. بعد همین عبارت شعار مدرنیستهای دوره اول شد.

به نظر من همه کسانی که عملکردگرایی با فانکشنالیسم را مطرح کردند. بحث اصلی شان زیباشناسی بود ، نه توجه به عملکرد . مسئله منعکس کردن روابط عملکردی و سازه ای در ظاهر ساختمان بود ف نه اینکه مثلاً عملکردی در ساختمان از دست رفته بود و آنها می خواستند نجاتش دهند. تبلیغ مهم مدرنیستهای دوره بعد هم این بود که باید از تحلیل عملکردها حاصل شود.

مضمون اصلی فرم از عملکرد تبعیت می کند همین است. می خواهد روشن کند که فرم از کجا می آید ، از تاریخ ، از تیپولوژی ، یا از تحلیل عملکرد؟ امروزه به دلیل عدم توجه به این موضوع ، حداقل در نظر کسانی که متخصص نیستند. این مسئله مخدوش شده است. یعنی بعضیها فکر می کنند ساختمان عملکردی یعنی ساختمانی که عملکردهای درست داشته باشد در حالی که این بحث کاملاً زیبایی شناسی است و مدرنیستهای دوره اول با از بین رفتن سبکهای قدیمی نیازمند اصولی جدید برای تجربیات جدید

خود بودند و گرنه همه می دانیم که حتی خود سولیوان هم در خالص ترین پروژه هایش مثلاً ساختمان گرانتی در بوفالو از آرایش کلاسیک استفاده کرده است. یا در آثار لوکوربوزیه ، فرمها از تجربیات او در مجسمه سازی و نقاشی می آیند.

میس و ندرروهه در ساختمان انستیتو تکنولوژی ایلینویز ، مجموعه ای از بناها را با کاربریهای مختلف طراحی کرده که از لحاظ شکل خیلی به هم شبیهند و بنابراین ، یک برخورد کاملاً فرمالیستی کرده است. او در آغاز هم تحت تأثیر معماری نوکلاسیک ، بعد اکسپرسیونیسم آلمانی و دست آخر تحت تأثیر نقاشیهای نوکلاسیک قرار گرفت.

پس شاید بتوانیم بگوییم که در آغاز مدرنیسم وضعیت معماری دگرگون شده بود و مخاطبان معماری دیگر خواص نبودند. بنابراین ، روش مناسبی برای افزایش مخاطبان معماری و ارتباط با مردم عادی مورد نیاز بود. تجزیه و تحلیل ساختمان همراه با توجیهات عملکردی مسئله ای اساسی در معماری مدرن بود یک اهرم سیاسی در اختیار معماران قرار می داد که بتوانند وانمود کنند طرحهایشان از نیازهای عملی و مسائل عینی قابل درک نشئت گرفته نه از تجربیات تخصصی و ضرورتهای روشنفکرانه در صورتی که ما می دانیم طراحان مدرن همه هم روشنفکر بودند و هم هنرمند و دغدغه اصلی شان هم همین بود.

اما به نظر من این مسئله که فرم ساختمان توجیه عملکردی داشته باشد یا از نظر عملکردی خوانایی داشته باشد ، مشکلی را به وجود آورده است. به نظر می رسد گاهی تصور می شود که اگر فرمی از فرآیند مکانیکی تبدیل عملکردها به پلان حاصل نشود. عملکرد از میان می رود و ساختمان دیگر به درد نمی خورد. این تصور بسیار مضر است و باعث شده مسئله کلی طراحی معماری به دلیل طراحی عملکرد ، که فقط یکی از عوامل دخیل در کار است ، مخدوش شود. در خود جنبش مدرن هم این بحث به دو صورت به کار رفته: یکی به معناری گسترده آن یعنی نقش ، وظیفه ، هدف نهایی و یکی به همان معنای محدود یعنی نیازهای

عملی و فنی ساختمان که متأسفانه دومی بیشتر رایج شده است. اما نظریه‌پردازها امروز ترجیح می‌دهند به جای عملکرد یا فانکشن واژه‌های برنامه یا تم یا موضوع را به کار ببرند، چون مجموعه عوامل محیطی، فرهنگی، نمادین، زیباشناسی، عینی و عملی و خیلی چیزها را در برمی‌گیرد که در ارتباط با اهداف کلی طراح و جهان‌بینی و روشهای او تبدیل به پروژه می‌شود.

حالا می‌خواهم به دو مسئله بپردازم: اول اینکه چقدر عملکردها قابلیت تبدیل شدن به فرم را دارند و دوم اینکه تا چه حد طراحی عملکردی می‌تواند واقعیت داشته باشد.

در مورد نکته اول ف باید بگویم که عملکرد یک نقطه پایان است؛ منظوری است که ساختمان باید برآورده کند، اگر عملکرد را به آن مفهوم وسیع در نظر داشته باشیم لوزمی ندارد که این نقطه پایان تمام فرآیند معماری را تحت تأثیر قرار دهد. از قدیم‌الایام هم وقتی خانه می‌ساختند بالاخره نیازهای عملی را برآورده می‌کرده، ولی فکر نمی‌کنم طراحی آن بر اساس عملکرد صورت می‌گرفت.

عوامل دیگری از قبیل تیپولوژی، روشهای هندسه و ... در این کار دخیل بودند، وانگهی، عملکردها، که عموماً به صورت داده‌های کمی ف سطح و حجم، مشخصات فنی و روابط دسترسی مشخص می‌شوند، ارتباطی منطقی دارند و به لحاظ تئوریک هیچ دلیلی وجود ندارد که یک رابطه مجرد چند بعدی، که کمی هم هست، بتواند با فضای معماری منطبق شود می‌تواند بشود ف می‌تواند نشود. اگر هم بشود معلوم نیست نتیجه مثبت باشد. مثل کارخانه‌ها که سمبل این نوع تطابق، یعنی انطباق روابط فضایی با روابط منطقی هستند ولی در کارخانه‌ها قرار است ماشینها کار کنند.

از طرف دیگر یک مشکل عملی هم وجود دارد کار کردن با عملکرد یعنی دست و پنجه نرم کردن با هجوم اطلاعات فنی و خرد و ریز که به پروژه هجوم می‌آورند هر چقدر هم که طراحی سعی بکند موضوعات را دسته‌بندی کند و به یک سری خطوط کلی در کارش برسد، باز هم یک حرکت از جز، به کل است که

در طراحی بسیار مخرب است. همه آثار مهم جهان حرکتی از کل به جزء را نشان می‌دهند. طراحی از جزء به کل دقیقاً همان چیزی است که در دانشگاهها به ما بدآوری کرده‌اند؛ به این شکل که ابتدا دیگرامهای روابط عملکردی را بکشیم و بعد آنها را تبدیل به پلانی کنیم که روابط فضایی را نشان دهد. در حالی که امروز طراحی پلان به این شکل با روشهای خیلی پیچیده‌تر و کامل‌تر کنار گذاشته شده و تقریباً منسوخ شده است.

نکته دوم این است که تا چه حد طراحی عملکردی واقعیت دارد؟ به یاد می‌آورم که وقتی برای معمار با توره سوتساس، که از معماران و طراحان مهم معاصر است، مصاحبه می‌کردم گفت که چینی چیزی اصلاً واقعیت ندارد، چون عملکرد نسبی است؛ مثلاً یک صندلی راحت بعد از چند ساعت نشستن روی آن ناراحت می‌شود یا یک کلیسای ساکت و آرام ممکن است برای خام کلیسا عملکردی نباشد. یک مثال دیگر هم می‌زنم.

یک خانه عملکردی از نظر خانم شاید این باشد که از محل کارش در آشپزخانه بتواند همه خانه را کنترل کند؛ ولی چنین خانه‌ای شاید برای بچه‌های آن خانه کاملاً غیر عملکردی باشد. این مسئله برمی‌گردد به قضاوت و نظر معمار نسبت به عملکردها. بنابراین، عینیت ندارد؛ کاملاً ذهنی است و به همین دلیل نمی‌تواند تبدیل به پرامتری برای قضاوت کیفی معماری شود. وانگهی نباید اهمیت عملکردهای جانبی را هم دست کم گرفت. ما فضاها را مثلاً به اتاق خواب، پذیرایی، نشیمن، آشپزخانه و ... تقسیم می‌کنیم. ولی در عمل می‌بینیم که در آنها فعالیت‌های بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تری انجام می‌شود. اما در طراحی عملکردی این عملکردهای جانبی درست دیده نمی‌شود.

تازه آدمها به نحو خاصی فضا را تبدیل به مکان می‌کنند؛ بر اساس قابلیت‌های فضایی این کار را می‌کنند نه لزوماً بر اساس اهدافی که معمار از نظر عملکردی در مورد آنها تصمیم گرفته است. مثلاً مردم از پلهای روگذر برای خواب استفاده می‌کنند و از پلکان دانشگاه برای نشستن، نحوه استفاده آنها خیلی قابل

پیش‌بینی نیست.

فانکشنالیسم بوده ، این مسئله را از نظر زیباشناسی در نظر بگیریم. عملکردها وجودی مستقل و خارج از طرح معمارین دارند. با آن به وجود می‌آیند و تعریف می‌شوند.

معماری به ایده‌های قوی نیاز دارد که بتواند شکل معماری را سازماندهی کند. یافتن ایده‌ها یک کشف است و معماری یک کشف است. بنابراین ، با این جمله حرفم را تمام می‌کنم: فرم از کاربری تبعیت نمی‌کند. کاربری را ایجاد و سازماندهی می‌کند.

بهرام شیردل: من می‌خواهم از زاویه دیگری به این قضیه نگاه کنم. مسئله‌ای که به آن فکر کرده‌ام این است که بحث عملکرد یا عملکرد در معماری در چه چارچوبی از تئوری معماری قرار می‌گیرد. منظورم چارچوبهای تئوری معماری از مدرنیسم تا امروز است ، یعنی در مدرنیسم ، فنومولوژی ، استراکچرالیسم ، پست مدرنیسم و پست استراکچرالیسم.

مضمون عملکرد در معماری بستگی دارد به اینکه در کدام چارچوب بحث شود و بنابراین ، از همین زاویه بستگی پیدا می‌کند به عصر و دوره‌ای که این بحث مطرح می‌شود من فکر می‌کنم بحث عملکرد در زمان ما یک بحث پست استراکچرالیسم است. به طور کلی مسئله عملکرد یا برنامه به فضاهایی مربوط می‌شود که همه ما معماران طراحی کرده‌ایم و عبارت‌اند از: خانه ، مدرسه ، کارخانه ، اداره ، بیمارستان ، زندان و گورستان. همه پروژه‌هایی که طراحی می‌کنیم یا به آنها فکر می‌کنیم کم و بیش یا به طور کلی همینها هستند. حالت مسئله این است که نقش معمار در عملکرد این فضاها و در ایجاد فرم آن یا فضا خلق کردن چیست؟

اگر کمی به موضوع ، خارج از کادر کار خودمان ، نگاه کنیم می‌بینیم که همه این فضاها را جامعه و حکومت از پیش مشخص کرده است. فوکو در مقاله‌ای مطرح کرده که این فضاها در جوامع اروپایی در قرون 18 و 19 مطرح می‌شوند و شکل می‌گیرند و در قرن بیستم به تکامل خود می‌رسند و اصولاً این فضاها هستند که سیستم اجتماعی و سیاسی را می‌سازند. فوکو آنها را فضاهای کنترل می‌نامد.

نکته دیگر عوض شدن کاربریها در طول زمان است ، که هم در خانه اتفاق می‌افتد و هم در ساختمانهای عمومی که تغییر کاربری می‌دهند. نکته خیلی مهم دیگر به نظر من این است که انسان همراه با سازماندهی فضا و عملکرد ، فعالیت خود را هم سازماندهی می‌کند و نظم می‌بخشد. بنابراین ، معماران در این کار نقش زیادی دارند. وظیفه معمارها نقد عملکردها و تغییر آنهاست نه پیروی از آنها اگر این طور نبود ، آشپزخانه و مستراح همچنان در گوشه حیاط خانه‌های ایرانی باقی می‌ماندند و خانه‌ها حمام‌دار نمی‌شدند. آثار مهم معماری هم بر اساس نقد عملکردها و تغییر اساسی مفهوم مکان به وجود آمده‌اند. معماران و طراحان شیوه زندگی ، عملکردها و سیلوقه‌ها را تغییر می‌دهند. کروک ، یکی از مورخان معماری که انگلیسی است ، می‌گوید معماری هنگامی آغاز می‌شود که عملکرد تمام می‌شود. بر اساس دستورالعملهای معماری وفهرست عملکردها تا به حال هیچ کار جدی معماری به وجود نیامده و نخواهد آمد.

در آخر بحثم می‌خواهم یک نکته دیگر را هم اضافه کنم. عملکردها در معماری نقش دارند ، ولی مهم این است که ما این نقش را تعریف کنیم. فکر می‌کنم فیلیپ استارک این را گفته که انسان به آب احتیاج دارد ، نه به شیر آب.

یعنی وقتی هم با عملکردها سرو کار داریم باید همیشه به ریشه مسئله برگردیم و سعی کنیم معنای عمیق کاربریها را با همان مفهوم لاتینی آن درک کنیم و فکر می‌کنیم عملکردها چقدر خاصیت شکل‌زایی دارند و تا چه حد می‌توانند به موضوعات طراحی تبدیل شوند اگر مطالعات اقلیمی ف مطالعه آب و هوا و درجه حرارت و رطوبت قرار است به این ختم شود که شوفاز چند شاخه باشد ، موضوع طراحی نیست ، ولی اگر قرار است به موضوعی مثل بادگیر تبدیل شود شکل‌زا است و می‌تواند موضوع طراحی باشد.

بنابراین ، خیلی مهم است که ما همان‌طور که در اساس بحث

فقط هنرمندان و روشنفکران توانسته‌اند از این فضاها بیرون قرار گیرند و کنترل نشوند و معماران به این فضاها فکر می‌کنند و با کار خود آنها را سازماندهی می‌کنند. از اواخر قرن بیستم، این سیستم کنترل به دلیل تکنولوژی پیشرفته و گسترش سریع سرمایه‌داری، هم از نظر ذهنی و هم از نظر عینی به کنترل کامل سرمایه بزرگ درآمده است. مثلاً به یکی از پروژه‌های کولهاوس برای شرکت پرادا، که در یکی از شماره‌های مجله معمار هم چاپ شده نگاه کنید. سؤال این است که آیا این تفکر کولهاوس، به عنوان معمار و تئوریسین، است که این معماری را به وجود آورده یا تفکر پرادا؟ برنامه پرادا، که یک سرمایه‌دار بزرگ است. روشن است. می‌خواهد محصولاتی را بفروشد. بنابراین، باید پرسید عملکرد را پرادا تعیین کرده یا کولهاوس به آن فکر کرده است؟

من فکر می‌کنم مسئله کاملاً روشن است. در اینجا معمار نقش مهمی در این موضوع ندارد. فکر می‌کنم اگر مسئله معمارها یا مسئله ما معماری است نمی‌تواند داخل این سیستم سرمایه‌داری یا نوسرمایه داری امروز شکل بگیرد. باید خارج از این سیستم یا در نقد این سیستم و مبارزه با آن شکل بگیرد تا بتواند تفکری آزاد باشد.

ایرج کلاتری: آقای افشار نادری به همه تعابیری که می‌شود از عملکرد داشت اشاره کرد. به هر حال معماری رشته‌ای است که برای آن باید تقاضاهایی مطرح شود و برای آن تقاضا نوعی سرمایه‌گذاری صورت بگیرد و بعد به یک معمار سفارش داده شود که برای برآوردن این نیاز فضای لازم را فراهم کند. معماری مثل نقاشی نیست آقای افشاری به معماری علم‌کردی هم اشارات خوبی کردند و توضیحی دادند که با چه نظرات رادیکالی درباره عملکرد ساخته شده‌اند اما بعد از تمام شدن عمر عملکردی آنها و با باقیماند عمر تکنولوژی‌یکشان بعضی از آنها تغییر کاربری داده‌اند. بنابراین، آن اهمیت و تأثیری که عامل ایجاد کننده آن فرم بود از آنها سلب شده است. طبعاً شما نمی‌توانید ساختمانی بسازید که زیبا باشد، صد سال عمر کند و عملکرد آن هم مطابق معیارهای پیش‌بینی شده تغییر نکند. فضاهای معماری علاوه بر اینها باید

انعطاف برای پذیرش تغییراتی را هم که الزاماً برایش به وجود می‌آید داشته باشد. من نظریه‌ای قطعی درباره این موضوعها ندارم. ولی می‌خواهم بگویم پدیده عملکرد، که درباره آن صحبت می‌کنیم، یکی از عواملی است که وسیله‌ای برای فکر کردن معمار می‌شود. برای آن کشفی که به اعتقاد من یک پروسه حسی است، نه منطقی به همین دلیل هم برای یک برنامه عملکردی واحد معمارهای متفاوت پاسخهای متفاوت می‌دهند و حتی یک معمار واحد هم می‌تواند گزینه‌های متفاوتی داشته باشد.

یک نکته مهم دیگر این است که اغراق در اهمیت دادن به عملکرد می‌تواند این خطر را به وجود بیاورد که موضوع در افکار عمومی و متقاضیان معماری چنان وزنی پیدا کند که معماران را به مصلح اجتماعی، به کسانی که مسئولیت اجتماعی دارند. تبدیل کند. آنها حتی در دوره‌ای برای یافتن توجیحات عملکردی به دنبال یافتن مبانی علمی رفتند. سعی کردند از علوم طبیعی استفاده کنند و مصادیقی را که در طبیعت می‌بینیم، ملاک بگیرند. مثلاً این را که فلان گیاه به این دلیل این شکلی است که باید در برابر باد، مقاومت کند. به نظر من اگر قرار باشد به هنر تکلیفی و رای آن کشفی که آقای افشار گفتند بکنیم.

این طور مخاطرات را دارد.

حسین شیخ‌زین‌الدین: ما باید در حیطه کلام که صحبت می‌کنیم قواعدی را رعایت کنیم. در صورت رعایت قواعد چیزهایی را از دست می‌دهیم و چیزهایی را به دست می‌آوریم. معماری یک کلمه است ولی امر واحدی نیست.

معماری حتی عملیات واحدی هم نیست. به همین دلیل وقتی خیلی ساده‌اش می‌کنیم و به یک کلمه معماری تقلیلش می‌دهیم دچار مشکل می‌شویم، و گرنه من با همه حرفهایی که آقای افشار نادری می‌زنند موافقم، جز آن نتیجه‌گیری انتهایی، البته با آن هم مخالف نیستم ولی می‌گویم باید چیز دیگری هم به آن اضافه شود. به این دلیل که پارادایم ما در حال حاضر طراحی است.

معماری در پارادایم کلام ساده‌شدنی است ، واژه‌ای است معطوف به مشترکات و تفاوتها را از بین برده . اما پرسشی که مطرح می‌کنیم، مربوط به تفاوتهاست و ما باید به این نکته توجه کنیم.

نکته دیگر این است که تولید معماری و ارزش‌گذاری و قضاوت معماری دو مقوله متفاوت‌اند. هر دو لازم‌اند ولی به کلی متفاوت‌اند. ما این اشکالات را در ارزش‌گذاری پیدا می‌کنیم نه در تولید معماری تولید معماری امیزه بسیار روشنی از عملکرد ، امیال و خواسته‌هاست . در این مورد فکر نمی‌کنم کسی مشکلی داشته باشد فقط گاهی ما خواسته‌های درست داریم و گاهی غلط. انسان که فعالیت بدون هدف و مقصود نمی‌کند. اما هدف ما بی شمار است.

همه اینها را فاکتور می‌گیریم و می‌گوییم معماری. تولید من با تولید شما به هیچ وجه مثل هم نیست. اما در ارزش‌گذاری نه ناچار باید از کلمات مشتری استفاده کرد و گرنه نمیتوانیم با هم حرف بزنیم اتفاقاً ما موقعی که ازح یطه تولید بیرون می‌آییم و به توضیح می‌پردازیم دچار نوعی یکنواختی و یکدستی و تلاش برای قابل فهم شدن می‌شوم که بدتر مسئله را غیرقابل فهم و غیر قابل دسته‌بندی می‌کند. معماری بر اساس مقاصد صورت می‌گیرد. مقاصد بی شمارند پس معماری هم بی‌شمار است. روشهایش هم بی‌شمار است. فقط به عملکرد عمل کرده‌اند و کدام یک از معماران مدعی خالص توانسته‌اند آن را محقق کنند؟

مگر اصلاً فرم مجرد ممکن است/ اما ما در صحبت چیزهایی می‌گوییم که منشأ اختلاف می‌شود. بخشی از بحث ما در اینجا بحث ابزاری است که برای معاشرت انتخاب کرده‌ایم که کلام است. ما ناگزیریم با جمله‌های منطقی اظهار نظر کنیم که با روند کار متفاوت است . مشکل ما در اینجا واقعی و عینی نیست یک نوع بازی زبانی است.

البته منظورم این نیست که بازی زبانی بی‌معناست و در کار ما اثر ندارد. مقصودم این است که اگر توجه نکنیم که مشکل ما

کجاست نتیجه‌گیری اشتباه می‌کنیم.

خلاصه کلام آنکه من می‌خواهم بگویم همه آنچه گفته می‌شود در معماری وجود دارد ، وجود دارد و محقق می‌شود اصلاً لطفش هم به این است اینکه به عنوان معمار بتوانید احساس آزادی و انتخاب کنید خوب است.

رسیدن به یک حکم واحد علاوه بر اینکه ممکن نیست مطلوب هم نیست. اگر آن حکم پایانی آقای افشار نادری را در کنار یک حکم متفاوت بگذاریم و آنها را در یک معاشرت غیر کلامی ، در جریان تولید معماری ، به کار بگیریم.

می‌بینیم یکی از آنها به بعضی معماریها می‌خورد و آن یکی به بعضی دیگر. حسن این طور بحثها این است که به ما نشان بدهد مبحث دیگری هم هست که همان تولید است و بدین ترتیب ، نوعی خودآگاهی نسبت به تولید معماری پیدا کنیم.

و بالاخره اینکه می‌خواهم بگویم باید متوجه باشیم که در این قضایا فرضهای ثابت نگذاریم . البته ما در تعریف ناچاریم عملکرد انسان را ثابت فرض کنیم. تا قابل فهم شود ، ولی وقتی این کار را می‌کنیم دچار تناقض می‌شویم. معلوم است که آشپزخانه صد سال پیش با آشپزخانه حالا فرق دارد. اینکه مورد اختلاف نیست ، باید هم متفاوت باشد. ما وقتی مشکل پیدا می‌کنیم که ارزش‌گذاری می‌کنیم و می‌گوییم عملکرد آن غلط بوده است. در هنگام تولید و استفاده که مشکلی نداشته‌ایم و نداریم. به قول آقای افشار کاخ را هم می‌توانیم به هتل تبدیل کنیم. بنابراین ، فرض ثابت برای عملکرد یعنی منجمد کردن موضوع ، منظور من هم در اینجا این نیست که بحث نکنید. حرفم این است که وقت بحث کردن احکاممان متناسب با پارادایم باشد.

محمدرضا قانع: من عملکرد در معماری را مقوله‌ای کلی‌تر می‌بینم و برعکس آقای شیردل از دیدگاه یک سبک یا طرز فکر و تئوری معماری به آن نگاه نمی‌کنم. فکر می‌کنم به مسئله عملکرد هم در قالب خود معماری باید پاسخ داد. با آقای افشار نادری

موافقم و فکر می‌کنم عملکرد ، یا برنامه یا تم (که بیشتر می‌پسندم) جزء عوامل اصلی یک بناست که باید جزئی از جوهره فضایی آن باشد.

بنابراین ، معمار باید رابطه مظام فضایی را با نظام عملکردی درست تشخیص دهد. دیروز از دوستی پرسیدم که به نظر او هنرمند چه کسی است؟ گفت هنرمند کسی است که دنیایی را در ذهن خود خلق می‌کند و سعی می‌کند دیگران را در این دنیا سهیم کند. بنابراین ، من معتقدم که اگر این تم مشخص شود ، معمار است که می‌تواند منظور را به روش خودش برآورد و حتی می‌تواند در قالب پاسخ معماری که می‌دهد انتظارات دیگری را ایجاد کند و معیارهای قدیمی را بشکند. بنابراین ، وقتی از معماری حرف می‌زنیم منظورمان کاری است که در همه ابعاد خلاق باشد. حتی در زمینه عملکردی که از فضا انتظار داریم.

بابک شکوفی: معماری مثل هر واقعیت بزرگ دیگری از تعداد زیادی واقعیت‌های کوچک‌تر تشکیل شده که همجواری و هم در هم تنیدگی آنها مجموعاً هستی معماری را تشکیل می‌دهند. من فکر می‌کنم در دهه‌های اخیر یا در دوران معاصر ، کشف برخی از لایه‌های همجوار و واقعیت‌های کوچک‌تر معماری توسط کسانی که به معماری فکر می‌کردند چنان آنها را هیجان زده کرد که به طور اغراق‌آمیز فقط به آن لایه خاص توجه کردند و این باعث شد که برخوردشان با مسئله معماری درست مثل خود معماری ف که چند لایه خاص توجه کردند و این باعث شد که برخوردشان با مسئله معماری درست مثل خود معماری ، که چند لایه در هم تنیده و پیچیده و همجوار است ، نباشد . مثلاً کشف نقش علمرکد در معماری توسط مدرنیست‌های کلاسیک هیجان‌انگیز بود و آنها را به سمت و سویی کشاند که همه می‌شناسیم و شاید منتهی شد به اینکه مدرنیسم کلاسیک در شاخه‌هایی به سمت کسالت‌بار بودن ودوری از تخیل یا خیلی از کیفیت‌هایی برود که بعدها نقد شد.

تکرار این اتفاق یعنی توجه به یک رویه خاص دیگر را که ممکن است در یک مقطعی کشف شود. همین خطر را دارد. به

خصوصاً اگر عکس‌العمل نسبت به حالت قبلی باشد. واقعیت این است که همه آنچه درباره عملکرد گفته شده همزمان با هم هست. یعنی هم فرم از عملکرد تبعیت می‌کند هم عملکرد از فرم و هم بسیاری چیزها که درباره عملکرد گفته می‌شود مطرح است.

بی‌تردید شکل فضا روی عملکردها اثر می‌گذارد و همزمان عملکردها هم روی شکل فضا تأثیر می‌گذارند. حالا ما نمی‌توانیم به دلیل توجه اغراق‌آمیز به عملکرد در یک دوره ان را نفی کنیم. مثل اینکه نمی‌توانیم مثلاً مسئله اقلیم را هم ، که در یک دوره ای به طور اغراق‌آمیز در اینجا مطرح شد. نفی کنیم و در شمال که کج باران تند هست یک ساختمان بسازیم که سطوح باز و جهت‌گیری‌اش به سمت «کج‌باران» مزاحم است.

همانطور که در معماری نمی‌شود به مسئله هزینه‌های اقتصادی طرح توجه نکرد ، به همان راحتی نمی‌شود به عملکرد هم توجه نکرد. مگر می‌شود. در یک سینما به سمثله شیب مناسب کف سالن و دید به پرده توجه نکرد. یا در همان جا به پله‌های فرار فکر نکرد. فرم حتی اگر بخواهد یک عملکرد جدید به وجود بیاورد ، یعنی عملکرد خارج از برنامه‌های مکانیکی کارفرما مدنظر باشد ، اگر عملکردی که می‌خواهد اختراع کند کار نکند معماری موفق نیست.

ما دوباره در مقطع یک عکس‌العمل تفریط‌گرا در مقابل عملکردگرایی مکانیکی مدرنیسم هستیم. همین دوری از عملکرد به عنوان یک مسئله غیر روشنفکرانه و یک چیز «دمده» درست شبیه به اتفاقی است که زمانی در تاریخ گرایب به وجود آمد من فکر می‌کنم این عدم توجه ، یعنی گرایش افراطی که اتفاق افتاده ، ممکن است خطراتی را ایجاد کند؛ یکی از آنها رواج «معماری کاغذی» یا معماری «فازیکی» است. در جایی دیگر ممکن است به نظر برسد چون مسئله عملکرد «دمدهن شده چیزهای دیگر جایگزین آن شده مثل ایده‌های انتزاعی فلسفی یا ... یعنی چیزهایی خارج از معماری. عملکرد فقط مربوط به حرکت انسانی نیست. حتی دفع آب هم نیازمند سیستم‌های پیچیده و در هم

تنبیده است. وقتی که همزمان به این مسائل توجه نشود شرایطی به وجود می‌آید که مثلاً یک ایده خیلی آوانگارد وقتی در مقابل سؤال قرار می‌گیرد می‌گوید: خوب اینها در فاز دو حل می‌شود. در صورتی که این مسائل وقتی واقعاً می‌خواهند حل شوند ضربات جانکاهی به ایده اولیه فاز یک یا معماری کاغذی وارد می‌آورند همین جریان باعث شده تا دانشجویان یا گروهی از آنها و معماران جوان تر ف روی کاغذ ، به خصوص در سایت پلانشان از بالا همگی زها جدید باشند. ولی پلانشان به طرز آبروبری ابتدایی است. من نمی‌خواهم از پایگاه کسانی که دوره‌شان گذشته از مسئله عملکرد دفاع کنم ، فقط می‌خواهم تأکید کنم روی چند لایه بودن مسئله معماری و اینکه اگر چیزی جدید کشف می‌کنیم نباید ما را از واقعیت‌هایی که در معماری وجود دارند غافل کند. وقتی وسط یک راهرو کم عرض ستونی وجود دارد. برخورد سرما با آن یک واقعیت است. این نوع مسائل می‌تواند خیلی جدی تر باشد و در حوزه‌های پیچیده‌تری مطرح شود.

محمد محمدزادهک بحثم را با جمهلای از میس وندرروهه شروع می‌کنم به نظر او معماری هیچ ارتباطی با ابداع فرمهای تازه ندارد. و هیچ ارتباطی به ذوق و سلیقه شخص معمار ندارد. معماری بر اساس «روح عصر» شکل می‌گیرد.

به نظر می‌رسد برخورد با معماری مدرن و «فانکشنالیسم» بدون توجه به زمینه‌های فنی و دستاوردهای تکنولوژیک قرن 19 و بلوغ آن در اوایل قرن بیستم نمی‌تواند ارزیابی شود. در عین حال آقای افشار نادری درباره زمینه‌های فلسفی این قضیه بحث نکردند پوزیتیویسم و اصالت منطقی پدیده‌ها مسئله بسیار با اهمیتی است. قبل از قرن 19 ، تاریخ معماری را که بررسی می‌کنیم در مجموع با نوعی آرمانگرایی ورماتنیسیسم برخورد می‌کنیم.

نمونه‌اش در اهرام سه گانه در گبرا یا تمام آثار بزرگ معماری در دوران قبل از قرن 19 دیده می‌شود. کاری که معماران مدرن به درستی انجام دادند رویکرد آنها به دستاوردهای جدیدی بود که در قرن 19 و در نیمه اول قرن 20 با آن مواجه شدند ، یعنی

انقلاب صنعتی و مسئله تولید انبوه و صنعتی شدن همه پدیده‌ها معماری مدرن به همین مسئله جواب درست داد. معماران مدرن تصمیم نگرفتند بحث عملکرد را مطرح کنند. پاسخی به جریانی دادند که در دنیا شکل گرفته بود. آقای شیردل هم اشاره کردند که امروز عده‌ای از معماران به سرمایه‌دارای نو به عنوان یک تفکر واکنش نشان می‌دهند. تفکر اجتماعی هر مقطع تاریخی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین ، برای درک مدرنیسم باید به اهمیت تأمین مسکن طبقات مختلف اجتماعی و مسئله جمعیت که بی‌منسبت با صنعتی شدن تولید انبوه نیست.

توجه کنیم «پوزیتیویسم فلسفی» برای هر چیزی به دنبال چراست. علمرکد هم ضابطه‌ای است که در پاسخ به یک چرا به وجود می‌آید این اتفاقی که آقای شیردل به عنوان «پست استراکچر» از آن یاد کردند به نظر من نوعی بازگشت به آرمان‌گرایی است که البته با رویکرد جدیدی اتفاق می‌افتد.

معماری یک پدیده اسرارآمیز است و اسرارآمیز بودنش از آنجا ناشی می‌شود که از یک بافت بسیار پیچیده و متشکل از مسائل کمی و کیفی تشکیل می‌شود این پیکرده پیچیده به راحتی قابل شناخت نیست. معماران دوره مدرن با رویکرد به معماری به عنوان ماشین - اگر بخواهیم اغراق بکنیم - از بقیه ابعاد آن غافل ماندند و این منجر به بحرانی شد که همه ما از آن مطلع هستیم. حتی پست استراکچرالیستها هم دارند. روی ابعاد مشخصی از معماری به صورت افراطی تأکید می‌کنند که امیدوارم به غفلت از سایر جنبه‌های معماری منجر نشود.

باوندبهبور: من می‌خواهم سؤالی بکنم. چیزی هست که متوجه می‌شوم و آن اینکه عملکرد اهمیت دارد اما چیزی که نمی‌فهمم این است که چرا اصولاً معماران طرفدار عملکرد وجود دارند. این درست است که عملکرد می‌تواند ماده خام معمار باشد ، ولی محدودیتش هم هست. همه ما می‌پذیریم که عملکرد یکی از محدودیت‌هایی است که معماران با آن مواجه هستند. آیا این محدودیت نباید بیشتر دغدغه کارفرما باشد؟ آیا به اندازه کافی



تقاضا برای اجرای عملکرد در معماری وجود ندارد؟ آیا این همیشه آزادی نیست که احتیاج به حمایت دارد؟ مگر معمار هنرمند نیست؟ مگر ما نقای داریم که طرفدار بوم باشد؟ آیا نقاش طرفدار رنگ و روغن داریم که مثلاً معمار طرفدار عملکرد داشته باشیم؟ و سؤال آخر اینکه آیا دلیل طرح این قضیه این نیست که معیار درستی برای سنجش ارزش فرم معماری هنوز شکل نگرفته آن طور که شاید در خیلی هنرها شکل گرفته باشد؟

ایمان رئیسی: به نظر من دو رویکرد اصلی نسبت به معماری وجود دارد یکی رویکرد حل مسئله و دیگری لق. در رویکرد حل مسئله جایگاه عملکرد کاملاً مشخص است. یعنی از طرف کارفرما عملکرد بر معمار تحمیل می‌شود (به همان شکل که آقای شیردل فرمودند) ولی در رویکرد خلق عملکرد از طریق معمار دوباره تعریف می‌شود. یک رویکرد بینابینی هم وجود دارد که فکر نمی‌کنم خیلی حائز اهمیت باشد چرا که نمی‌توان ابداع و حل مسئله را با هم جلو برد. به تعبیر من معماری ایجاد انواع جدید فضاست. یعنی عملکرد در درجه دوم اهمیت قرار دارد و اگر قرار باشد به عملکرد فکر کنیم باید به چندی عملکردی بودن یا انعطاف‌پذیری فکر کنیم.

فرامرز پارسی: می‌خواستم یک تجربه مرمتی را بگویم و از آن یک نتیجه غیر مرمتی بگیریم. در مرمت مسیری را عکس مسیری که معمارها طی می‌کنند طی می‌کنیم یعنی معمارها از یک طرح ف برنامه و یک هدف شروع می‌کنند و درن هایت به یک ساختمان می‌رسند ما از ساختمان شروع می‌کنیم و می‌رسیم به اینکه ساختمان چه کارکردی باید داشته باشد در این روند چه چیزهای عجیب و غریبی برمی‌خوریم. یکی این است که معمولاً کارفرمای ما نمی‌داند چه می‌خواهد و هدف معینی ندارد، یا هدفش را بیان می‌کند ولی دست آخر آن هدف چیزی نیست که در آن ذهنش بوده است. دیگر اینکه در مرمت ساختمان همواره با موضوع استانداردها روبه‌رو می‌شویم و ناچاریم از آن بگذریم. دورش بزنیم. یا اینکه به شکلی استانداردها را با فضای معماری منطبق کنیم. این موضوع همیشه مرا به این فکر می‌انداخت که این داستان چطور ممکن است/ وانگهی در نهایت هم ساختمانی

روبه‌راه می‌شود که یک عده از آن استفاده می‌کنند و اینکه از کدام مسیر رفته‌ایم دیگر فرقی نمی‌کند. بنابراین، من فکر کردم که این دوتایی مشهور: فرم و عملکرد یک دوتایی فلسفی هم کنار خودش دارد ف که دوتایی شکل و محتواست و چون فرم را معادل شکل می‌گیریم، معمولاً عملکرد یک جوری محتوا می‌شود.

به عبارتی فرم و عملکرد در ذهنها دوتایی می‌شوند و یک تناظر یک به یک بینشان برقرار می‌شود من به این نتیجه رسیدم که در اساس عملکرد فرم است و دلیلی وجود ندارد که آنها را جدا کنیم و بپرسیم کدامشان دنبال آن یکی می‌آیند. هر دو یک چیز هستند. برخوردی که به فرم فیزیکی بنا می‌کنیم عیناً با عملکرد هم اتفاق می‌افتد و عملکرد هم در ذهن معمار کم و بیش مشابه همان روندی را طی می‌کند که فرم و فضای معماری طی می‌کند.

بنابراین، من دو نتیجه ساده گرفتم: یکی اینکه عملکرد هم در حیطه نظریه معماری قرار می‌گیرد و باید روند خلاقیت معماری را در مورد عملکرد هم داشته باشیم، دوم اینکه استانداردها به هیچ عنوان غیر قابل عبور نیستند.

آرش مظفری: ... با بحثهایی که صورت گرفت. یک سؤال برایم پیش آمد آیا مفهوم عملکرد مورد نظر است یا سبکی به نام فانکشنالیسم اینها با هم متفاوت‌اند بنابراین، نمی‌دانم می‌خواهیم به عملکرد بپردازیم یا به جریان معماری عملکردی فکر می‌کنم به این ماجرا باید ریشه‌ای تر نگاه کرد. الاً دلیل به وجود آمدن معماری عملکردی که به عنوان سبک فانکشنالیسم تعریف می‌شود ف بر اساس آنچه منتقدان تعریف کرده‌اند. در واقع تعریف نوعی پوشش جدید برای معماری است، نمایی که تحت تأثیر عوامل داخلی قرار می‌گیرد و از این جهت اشکال متفاوتی از معماری را به وجود می‌آورد. اهمیت این نکته در این است که مقصود از فانکشنالیسم به وجود آوردن یک جریان آلترناتیو است. مرحله بعد از این ماجرا مرحله نقد بود.

در نقد این مدرنیسم فانکشنالیسم یک مسئله حل شده است. مسئله‌ای است که از آن گذر شده است. فکر می‌کنم در هر دو

حالت این مسئله کاملاً تعریف شده است. اصولاً ارائه کردن یک مانیفست که بگوییم فرم از معماری تبعیت می‌کند یا برعکس، در حال حاضر ضرورتی ندارد چون بحثهایی هستند که به نوعی تعریف شده و از هم تفکیک شده‌اند و در حال حاضر خود پروژه‌ها هستند که شکل خود را تعریف می‌کنند.

من وقتی برای اولین بار تصاویر موزه «گوگنهایم» فرانک گه‌ری در بیلباو را دیدم یاد مجسمه «بوچینی» افتادم که در فضا حرکت می‌کند و شکل می‌گیرد؛ بعد کتابی را دیدم که نشان می‌داد خود فرانک گه‌ری این تصویر را در مقابل موزه گوگنهایم گذاشته است. وقتی شما به پلان آن فکر می‌کنید شاید همان‌طور که آقای شکوفی گفتند پلان خیلی ابتدایی باشد یک راهرو مرکزی است که تعداد زیادی سالن به آن متصل است. پس این مسئله در این کار کاملاً حل شده است.

فرهاد احمدی: با توجه به پیش زمینه‌ای که آقای زین‌الدین گفتند من می‌خواهم بگویم که اصولاً بحث نظری در مورد امری واقعی صورت می‌گیرد که در مود آن دغدغه‌ای وجود داشته باشد. یعنی تا زمانی که با یک مسئله رابطه مستقیم برقرار می‌کنیم اصولاً سؤالی برایمان ایجاد نمی‌شود؛ مثل وقتی که رانندگی می‌کنیم. به هر صورت مسئله موقعی مطرح می‌شود که در مورد آن دغدغه‌ای وجود دارد.

همان‌طور که همه اشاره کردند در هیچ زمانی دغدغه معماران از دغدغه جامعه جدا نبوده است. مثلاً در دوران مدرنیسم خود نهضت مدرن یک جریان انقلابی و انتقادی نسبت به چیزی بود که قبل از آن وجود داشت.

مدرنیسم بر همین اساس سازماندهی می‌کند و مدرنیسم به این زنده اصست که هر روز انتقادی جدید از خودش کند. مثلاً دیدگاه پدیدارشناسانه و ساختارگرایانه بر اساس نقد تفکر پوزیتیویستی شکل می‌گیرد. ولی مسئله‌ای که امروز وجود دارد این است که کره زمین با 40 هزار کیلومتر مساحت 6 میلیارد جمعیت دارد. این آدمها باید در این پوسته زندگی کنند، فکر خودشان

نباشند و فکر نسلهای بعد از خودشان هم باشند. اگر چه ممن است راه‌حلهای منطقی ارائه دهیم که در یک مکان بتوانیم مشکل زیست مکان را حل کنیم. اما این مسئله باید بلند مدت‌تر دیده شود. منابع ما یعنی منابع کره زمین آن قدر زیاد نیست که ما چند بار آن را مصرف کنیم.

دیدهای مرمت‌گرایانه یا بازآفرینی هم از همین جا می‌آید که البته چیز جدیدی نیست. به نظرم الان دغدغه‌ای که در معماری مطرح است این است که ما بتوانیم با حداقل تغییر و تحولی که در موقعیت مکانی و هستی و در مصالح و انرژی می‌دهیم، فضای قابل‌زیستی را برای خودمان ایجاد کنیم که در آن همه امور کیفی و کمی لحاظ شده باشد حالا اسمش را برنامه می‌گذاریم، فانکس می‌گذاریم، هرچه می‌گذاریم، من نمی‌دانم، ولی کار ما ایجاد چنین شرایطی است اگر ما از لحاظ ارگانیزم شرایطی داشتیم که با محیطمان در تعامل نبودیم - شاید در یک دوره تاریخی هم چنین وضعیتی بوده - اصلاً ضرورتی برای ایجاد معماری نبود.

آن چیزی که ضرورت پیدا می‌کند و دغدغه اصلی دوران ماست فعلاً این است که ما می‌خواهیم شرایط بهینه از لحاظ محیطی نسبت به شرایط طبیعی داشته باشیم و با ایجاد یک «اسکین» یا پوسته‌ای، این کار را انجام می‌دهیم، این تفکر به ما گوشزد می‌کند که هر نوع کارکردی - اسمش را برنامه یا هر چیز دیگری بگذاریم - امر قطعی تلقی نمی‌شود و همواره اتفاقاتی که در این فضای تعریف یا تنظیم شده به وجود می‌آید می‌تواند امکان سازماندهی مجدد را در خود داشته باشد.

در این معماری دغدغه اصلی سه نوع بازآفرین است: بازآفرین انرژی که روز به روز شرایط تأمین آن سخت‌تر می‌شود، بگذریم از اینکه این نوع انرژی یا انرژی هسته‌ای که در حال به وجود آوردن آن هستیم همه بر ضد محیط زیست است.

دوم بازآفرین موادی که به طبیعت بر نمی‌گردد و دارد آن را نابود می‌کند.

و سوم بازیافت فضا به این معنا که وقتی فضایی را با این مواد سازمان می‌دهیم باید قابل استفاده مکرر باشد بحث اینکه کارکرد زیبایی‌شناسی خلق کند. اصلاً مطرح نیست. بحث این است که با یک پوسته چطور فضایی را به وجود بیاوریم که مکرر قابل برنامه‌ریزی باشد. زیبایی‌شناسی این معماری از تطبیق این پوسته‌ها با محیط به وجود می‌آید. نه از یک فرم تجربیدی، حالا ممکن است اینها هم در آن وجود داشته باشد. می‌تواند راههای زیادی برای تحقق این هدف باشد. و به هر حال قطعاً منحصر به یک راه حل نیست.

رضا دانشمیر: آنچه من از عملکرد برداشت می‌کنم این است: بحثی بود که در مدرنیسم باب شد و ریشه‌هایش را در گرایشان فلسفی کسانی مثل جریمی بنتام و فلسفه بهره‌جیان که در تاریخ فلسفه راجعه به آنها صحبت شده است. باید جستجو کرد.

همچنین با تفکر مارکسیسم و انسان مارکسیستی یا انسان به عنوان کارگر منطبق شد و توانست به لحاظ موقعیت اجتماعی وفکری جا بیفتد. بنابراین، فکر می‌کنم انسان این نوع تفکر یعنی انسان تفکر عملکردی، یا در واقع اومانیزم عملکردی با اومانیزم رنسانسی کاملاً متفاوت است و از آنجا که عملکرد با اندیشه بهره‌جویی یا مفید واقع شدن و سودمندی کاملاً هماهنگ بود. رشد پیدا کرد. این اندیشه در ذات خود کاهنده ساده‌گرا، و اقتصادی است، منطبق با گرایشهای مینی مالیستی و راسیونالیستی و در تضاد با اندیشه‌های کانسپچوالیستی، اکسپرسیونیستی فرمالیستی... که این جریان را دنبال نکرده‌اند.

البته اینها توضیح واضح‌تر است. مسائل 50 سال پیش است. بدیهی است که ساختمان بدون فانکشن غلط است اما اینکه عملکرد تقدم و تأخر داشته باشد به این معناست که عناصری خدمت‌رسان عناصر دیگرند. یعنی در واقع یک چیزهایی نسبت به چیزهایی دیگر دست دوم هستند. یک چیزهایی نسبت به چیزهایی دیگر دست دوم هستند. یک چیزهایی اصل هستند و چیزهایی دیگر فرع این سیستم هر می ارزش‌گذاری و این نوع پیش قضا

امکان ایجاد هویت مستقل را برای همه عناصری که در این پروسه درگیر می‌شوند از آنها می‌گیرد. مثلاً در معماری ما فضاهایی داریم مثل راهرو، پله، استراکچر، دیوار ف سقف، حصار و... که همه اینها به نوعی دست دوم هستند حتی در محاسبات از استراکچر به عنوان حمال نام می‌بریم. بارهای معنایی خیلی دقیق‌اند و نوعی تفکر آنها را به وجود آورده است.

نکته دیگری هم در مورد عملکرد به نظر می‌رسد: اینکه در معماری مدرن ممکن بود یک ضابطه در پاسخ به یک چرا باشد و دستاویز خوبی برای معمار تا از پروژه دفاع کند. اما در آن دوران - شاید هنوز هم ادامه داشته باشد - عملکرد - تکنیک طراحی بود و معمارها از طریق این تکنیک طراحی می‌کردند. فضای امروز نیازمند تکنیک دیگری است.

مهدی علیزاده: عملکرد مفهومی است بنیادی مثل سلول‌های بنیادی. از جنس فضاست. فضای فیزیکی که در همه فنومهایی که در داخلش قرار بگیرند موثر است. تغییر می‌دهد، هوشمند است چهار بخش از این فضا شناخته شده است. از اول بوده، هنوز هم هست و بعد از این هم به همان شکل خواهد بود. این چهار جز، یعنی دیوار، کف ف سقف، اختلاف سطح، عملکردند. دیوار یک عملکرد است که ما در یک بنا، با عملکردهای متفاوت هنوز داریم و از آن استفاده می‌کنیم. درگاهی و پنجره را از عناصر عملکرد خارج می‌کنم چون شکل‌های متفاوتی می‌توانند به خود بگیرند همه آنچه شرح داده شد عبارت است از: آرایش، تجهیزات، وسایل، رفت و آمد که همه دسرخوش تغییرند

اما آنچه تغییر کرده است ولی ثابت است و وجودش همیشه محرز است همین چهار عنصر است من اینها را عملکرد می‌دانم. چیزی غیر از این را عملکرد نمی‌دانم، برای اینکه هر روزی ممکن است ما به شکلی آن را آرایش دهیم. هر روز ممکن است یک شکل صندلی داشته باشیم، ولی دیوار چیزی است که از گذشته تا به حال به شکل کاملاً متفاوتی با آنها تغییر شکل پیدا کرده و بعد از این هم به شکل دیگری تغییر خواهد کرد.

اختلاف سطح را کسی مثل مهندس شیردل می‌تواند یک جور بیان کند و کس دیگری جور دیگر. یک بار از آقای مهندس افشار نادری که درباره پله حرف می‌زدند پرسیدمک شما آمفی تئاترهای یونان را چه می‌گویید؟ آمفی تئاتر یونان عبارتند است از یک سطح و یک اختلاف سطح. این عملکرد است آنچه پروژه‌های ما را تغییر می‌دهد دیوار است. سقف است ، کف راست ، ارتفاع است . فکر نمی‌کنم چیزهای دیگر بتوانند معماری را تغییر دهند.

بابک نادری آزاد : در این بحث خوب است به دو نکته اشاره شود : یکی اینکه وقتی از فضا اسم می‌بریم دو وضعیت برای آن می‌توانیم متصور شویم یکی فضا به معنی فیزیکی آن که فرم آن را شکل می‌دهد. دیگری فضایی که در محاوره استفاده می‌کنیم و منظور از آن نحوه کسب اطلاعات بیرونی توسط فرد هم هست. یک بار حسی دارد. در ادبیات در شعر و نقاشی هم از آن به مفهوم عام استفاده می‌کنیم. در نوع اول قطعاً فرم است که حرف اول و آخر را می‌زند ...

در آن مفهوم کلی فکر نمی‌کنم فرم همه چیز باشد. در اینجا من فرم و عملکرد را مثل روح و جسم نمی‌بینم. تمام جسم و روح در فرم است. در واقع هر دو ماهیتهای فیزیکی و ذهنی دارند. آقای عزیزاده اصطلاحی را به کار بردند : عملکرد هوشمند ، کدام معماری این ویژگی را دارد؟ معماری خودمان ، درست همان معماری که ادعایی در مورد عملکرد نداشته ، معماری که هیچ کدام از فضاهایش اسم عملکردی ندارد.

هستی و مهتابی و سه دری و پنج دری ، حتی ریزترین اجزایش ، هیچ کدام قرار نبوده فقط به یک کاکرد خشک جواب بدهند ، هر چند به صورت کلی جواب می‌دهند به نظر من این معماری دنبال این نبوده که پنج ساعت از فعالیت روزانه ما را پاسخ بدهد. موقع استراحت ما را جواب دهد یا سه ساعت تفریحمان را جواب بدهد ... من برداشت شخصی‌ام این است که این معماری می‌گوید انسان چه کارهایی می‌خواهد بکند. این کارها را در چه وضعیت‌هایی می‌خواهد انجام دهد. اصلاً یک آدم چند

جور می‌تواند بنشینند؟ چند جور می‌تواند دراز بکشد. به تمام این فعالیت‌ها با یک نگرش دیگر نگاه می‌شود تا طیف وسیع‌تری از کارکردها را جواب دهد.

آقای مهندس پارسی به یک هنر این ساختمانهایی که مرمت می‌کنند اشاره نکردند ، و آن قابلیت انعطاف آنهاست. اگر روزی آقای پارسی بخواهند ساختمانهای سی سال پیش ما را که یک حال در وسط دارد و اتاق خواب ، پذیرایی ، ناهار خوری دور آن هستند مرمت کنند واقعاً بعید می‌دانم بتوانند آن استاندارد که سهل است ، هیچ کار دیگری با آن بکنند.

کسانی که ادعا می‌کنند دنبال عملکرد هستند ، نمی‌توانند یک کارکرد ماندگار را با توجهن به زندگی انسان در یک دوره دراز مدت جواب دهند. برعکس آنها می‌توانند به مسئله فرم و عملکرد پاسخی ماندگارتر دهند ، که دنبال مفاهیم والاتری باشند. به نظر من وقتی این سوال مطرح می‌شود ، یک جای کار می‌لنگد.

ایرج کلانتری : نظر آقای عزیزاده می‌تواند جهت جالبی به این بحث بدهد. من سوالم از آقای عزیزاده این است : چهار عنصر اسم بردید. آیا می‌توان از آنها فیزیکی به دست آورد که هیچ وظیفه مصرفی نداشته باشد؟ یعنی می‌توانیم در عامل تخیل فکر کنیم ساختمانی هست با دیوار و کف و سقف و اختلاف سطح ، که هیچ وظیفه‌ای ندارد؟ من نمی‌فهمم از این چهار عنصر در ارتباط با آنچه به عنوان وظیفه معماری در ذهنمان داریم چه تعریفی می‌خواهید ارائه دهید؟

مهدی عزیزاده : من الان می‌توانم فضایی را تصور کنم که انواع و اقسام امواج است ، که من می‌توانم روی آن راه بروم. چیزی که خیلی جدید است. ولی باز هم چیزی که از آن حرف می‌زنم کف است. چند وقت پیش که سالن ساختمان میلاد را در نمایشگاه بین‌المللی طراحی می‌کردم سالنی داشت و من به دنبال آن بودم که چطور می‌توانم صورت کانالیزه داشته باشم. فیلیپس بلندگوهایی دارد که برای شما در یک کانال صوت می‌فرستد. شما خارج از این کانال هیچ نوع افه‌ای از صوت ندارید. وقتی در

مسیرش قرار می‌گیرید صدا را می‌شنوید وقتی خارج از آن هستید هیچ صدایی را نمی‌شنوید.

من می‌گویم دیوار ، کف ف سقف و اختلاف سطح جزء ضرورت‌هایی است که مدام از آن استفاده می‌کنیم و فضایی را به وجود می‌آورد که ما اسماً به آن مکان می‌گوییم. این چهار عنصر مکان را به وجود می‌آورد. قابلیت استفاده برای چیزهای بی‌مصرف هم دارد. برای ساختن مجسمه همه چیزهای آستره که می‌سازیم. یا آنهایی که عملکردی دارند و چیزهایی از نوع قبرهای هخامنشی که روی دیوار داریم. انواع و اقسام تصرف را در این چهار عنصر به کار می‌بریم.

سید رضا هاشیم : تقریباً می‌شود گفت در این جلسه درباره چند موضوع بحث شد و می‌توان در همین موضوعات باز هم به بحث ادامه داد. یکی از موضوعات دقت‌های زبانی و اصطلاحی راجع به مسئله عملکرد و فانکشن بود. به نظر می‌رسد که عملکرد خیلی معادل مناسبی نیست.

توضیحاتی هم که داده شد نشان می‌دهد این موضوع برای تطبیق نیاز به بحث دارد. گفته شد که مثلاً برنامه بخشی از عملکرد است و همه آن نیست ، کل سیستم فنی ساختمان ، سازه ، تأسیسات ، تهویه ، نو همه اینها جزء عملکرد است ، بدن اینکه جزء آن برنامه متعارف ، که مجموعه کاربریهای فضاهاست ، باشد.

ولی مسئله مهم‌تری که بحثها حول آن دور می‌زند و سابقه تاریخی هم دارد ، همین نگاه معمار به عملکرد است. تقریباً می‌شود گفت که در دوره مدرن و بعد از آن ، غیر از آن گرایشی ، که شاید نه خود بانیان آن ، که مخالفانش نام فانکشنالیسم را بر آ» گذاشتند ، بیشتر نگاه به فانکشن یک نگاه تحقیر آمیز بوده ، یعنی فانکشن را تحقیر کرده‌اند.

این هم به نظر من ناشی از این است که هنرمند خواسته آنچه را مربوط به عرصه ضرورت است تحقیر کند. بگوید عرصه ما عرصه آزادی است. بحث آزادی و ضرورت هم همیشه بوده

می‌گویند عملکرد ضرورت‌های ساختمان است ، اصلاً در شأن ما نیست که بپردازیم به ضرورتها ما باید به آنچه عرصه آزادی عمل معمار استع بپردازیم.

خلاصه تحقیر ضرورت و ستایش آزادی تقریباً بحث خاص معمارهاست. مردم عادی هرگز چنین تفکیکی قائل نمی‌شوند که وقتی یک ساختمان را می‌بینند بگویند عملکردش این است و غیر عملکردی‌اش یا فرمش این طور است. به نظر می‌رسد جریان تحقیر فانکشن همچنان ادامه دارد و تقریباً جو این جلسه هم همین را نشان می‌دهد. یعنی کسی را جرئت از فانکشن دفاع نکرد.

به هر حال بخواهیم یا نخواهیم این مسئله تئوریزه شده و باید راجع به فانکشن چیزی گفت و بالاخره باید فانکشن را به عنوان یکی از مؤلفه‌های ضروری معماری تعریف کرد. باید جای آن را مشخص کرد. سابقه این مسئله هم خیلی روشن است. یکی از سه اصل ویتروویوس همان بهره‌وری و به هر حال استفاده از ساختمان است. بیش از دو هزار سال پیش این حرف زده شده است.

اخیراً شخصی به نام کاپن تحقیق مفصلی کرده که نتایج آن در دو جلد منتشر شده و در آن تمام نظریات قرن بیستم را بررسی تئوریک و فلسفی و خلاصه کرده است. او نتیجه گرفته است که اینها نتوانسته‌اند از سه اصلی که ویتروویوس تعریف کرده خارج شوند و با اصطلاحات و زبان دیگری همین را گفته‌اند. به هر حال یک چنین سابقه تاریخی و تحقیقی وجود دارد که جایگاه مؤلفه‌های مختلف معماری را که یکی از آنها کارکرد است تعیین کرده است.

یک نکته مهم هم در مقابل بحث آقای افشار و هم بحث آقای نادری آزاد دارم. به هر حال معماری ما اکنون چطور شناخته می‌شود؟ مردم چه می‌گویند؟ آیا غیر از این است که می‌گویند مدرسه ، غیر از این است که می‌گویند خانه ، مسجد؟ مگر اینها به زبان کارکرد و عملکرد معماری را تعریف نمی‌کنند؟ حالا یا معماری آن قدر به قول آقای محمد زاده سخت و اسرار آمیز

همه می‌دانند کجاست ، و همه می‌روند بیلباو.

بنابراین ، پروژه گونگه‌هایم اجرا شد. یک جای دیگر می‌بیند به نفعشان است که مثلاً در محل همین برجها پروژه‌ای را بدهند به لیبسکیند. برای اینکه از این طریق می‌توانند اینها را بفروشند. مسئله مهم برای یک سیستم سرمایه‌گذاری همین است. مسئله این است که من می‌گویم داریم سر چیزی بحث می‌کنیم که در مودر آن اصلاً تصمیم گیرنده نیستیم. مسئله آدولف لوس و لوکوربوزیه و به نظر شما سولیوان این نبود. آنها با چنین سیستمی مواجه نبودند.

حالا می‌توانید بگویید آن موقع هم بانک بود. ولی سیستم تا این اندازه گسترده نبود و این تکنولوژی را نداشت. حالا اگر ما نظریه داریم باید خارج از این حیطه باشد. یعنی باید اول فکر کنیم در معماری می‌توانیم کاری کنیم که خانه نباشد ، مدرسه نباشد ، بیمارستان نباشد ، کارخانه نباشد زندان نباشد ، گورستان نباشد. یعنی آیا ما می‌توانیم کاری کنیم که این کار فقط وسیله ارتقا و گسترده کردن سیستم سرمایه‌داری باشد؟ اما این اصلاً مسئله ما نیست. همه ما با این سیستم موافقیم و می‌خواهیم به این سیستم خدمت بدهیم. خوب اگر خدمات‌تمام را می‌دهیم دیگر این بحث را نکنیم که ما فکر می‌کنیم ، نظریه‌پردازیم ، تئوری معمار داریم ، خلاق هستیم و ...

بهرام شکوهیان : من فکر می‌کنم تفاوت اصلی معماری با بقیه گروه‌هایی که نیاز به خلاقیت هنری دارند ، مبحث نیازهای انسانی و عملکردی است. و این دو غیر قابل تفکیکی هستند. معماری برای برآوردن نیاز اولیه انسان به وجود آمده است. در قدیم هم مستر بیلدرها فقط هنرمند نبودند صنعتگر هم بودند. مجبور بودند در همه ابعاد فنی ساختمان تبحر داشته باشند و خلاقیت به خرج دهند.

من فکر می‌کنم یکی از دیدگاه‌هایی که جایگاه ما آرشیکتها را در جامعه خودمان پایین می‌آورد. همین نظر است. خیلی برخورد کرده‌ام با کسانی که ما را به شکل یک نقاش می‌بینند ، به شکل

استکه نمی‌توان آن را تعریف کرد یا آنقدر ساده و شناخته شده است که آن وجه مشترکش را نیازی ندیده‌اند تعریف کنند. به هر حال تحت عنوان همین نامها ، که چیزی غیر از عملکرد نیست ، معماری را تعریف کرده‌اند.

بهرام شیردل : من می‌خواهم توضیح کوتاهی در مورد آنچه گفتم بدهم. بحث من این است که معماران نقش اسای یا جدی در معماری ندارند. آقای مهندس کلانتری گفتند که کار از طرف سیستم کارفرمایی ، یا بگوییم حکومت ، دولت ، جامعه سفارش داده می‌شود. بعد ما آن کار را انجام می‌دهیم. بنابراین ، تصمیمات اساساً در جمع‌های دیگر گرفته می‌شود و ربطی به ما ندارد. ما نقشی در آنجا بازی نمی‌کنیم. من چرا این را عنوان کردم؟ برای اینکه در رابطه با عملکرد یا موضوع هر پروژه‌ای ، نه فقط ساختمانی ، در عرصه هنر یا در عرصه سیاسی - اجتماعی این مسئله هست.

قبلاً این طور نبوده امروز این سیستم کنترل این سیستم سرمایه‌داری بسیار گسترده و بسیار قدرتمند است. یک قطبی است یعنی اصلاً مخالفی ندارد یا اگر مخالفی هم دارد این مخالف شانس ندارد. همه مقروض یک بانک هستیم. از طریق اعتباری که به افراد جامعه داده‌اند - حالا در هر سیستم حکومتی که باشد - آنها همه را کنترل می‌کنند.

بنابراین ، چرا ما معماران یا هنرمندان یا روشنفکران یا نظریه‌پردازان تصور می‌کنیم داریم فکر می‌کنیم؟ نه ، ما فکر نمی‌کنیم پروژه بیلباو پروژه گونگه‌هایم است. برنامه‌ای است که از طرف گونگه‌هایم پیشنهاد می‌شود و به اجرا در می‌آید. دلی این گونگه‌هایم می‌رود آرشیکتی می‌داند از طریق این انتخاب می‌کند برای این است که می‌داند از طریق این انتخاب و از طریق کار فرانک گه‌ری می‌تواند پروژه خود را به اجرا در آورد.

قبل از این پروژه پروژه‌ای بود که قرار بود در شش سال سرمایه گونگه‌هایم را برگرداند. حال در دو سال سرمایه را برگردانده است. با این پروژه شهر بیلباو را گذاشتند روی نقشه جهان حالا

می‌کنیم صحیح است ، برایش تعریف کنیم.

البته فکر می‌کنم بعضی آرشیوتکتها به آن درجه از اعتبار می‌رسند که می‌توانند این کار را هم انجام دهند. ولی نمونه‌ای را دیده‌ام ، که آن کارفرما از نتیجه اصلاً راضی نبود. در این حالت به نظرم می‌رسد این کار چندان موفق نبوده ، معمار فقط به دلیل اعتباری که داشته بدون در نظر گرفتن نیازها و خواسته‌های عملکردی کارفرما هر کاری خودش خواسته انجام داده است.

باوند بهپور : آقای مهندس هاشمی گفتند در همه آنچه اینجا گفته شد تحقیر عملکرد وجود داشت. اما به نظر من نه تنها عجیب نبود ، که طبیعی بود و حتی کمی باثخ خوشحالی ، مثل این می‌ماند که گروهی از وکلای مدافع را جمع کنید که دارند در مورد یک شخص واحد کار می‌کنند و بعد تعجب کنید که چرا همه رأی به برائت او داده‌اند ، در صورتی که این آدم می‌تواند محکوم باشد یا می‌تواند گناهکار باشد.

به هر حال به نظر من سبکهای هنری معمولاً هر کدام به سمت یک نهایت می‌روند و سبک بعدی آن را تعدیل می‌کند. یک گروه آن قدر به عملکرد بی‌توجهی می‌کند که گروه بعدی می‌گوید نه این طور هم نمی‌تواند باشد. اما هنرمندان صرفاً تحت فشارهای درون گروهی نیستند.

فشار خیلی بیشتری هم در بیرون وجود دارد که باید در مقابل آن هم بایستند. در دوره اخیر اهمیت آن ، که به دلیل جو خردگرایی ، یا آن طور که آقای شیردل می‌گویند به دلیل وجود کاپیتالیسم است. ظاهراً پسندیده‌تر این است که معیار روشنی برای قضاوت وجود داشته باشد ، به خصوص که خرج زیادی برای معماری می‌شود و باید برای کارفرما توجیه شود.

در هنرهای دیگر این طور نیست. شعر شاعری ممکن است صد سال پس از مردود شدنش قضاوت شود. ولی یک معمار گاهی اوقات هفته بعد باید کارش را توجیه کند. بعضی اوقات فلسفه وجودی کار زودتر از اتمام خودکار می‌آید. برای اینکه معمار همان

کسی که کار غیر ضروری انجام می‌دهد. من خودم همیشه سعی می‌کنم چنین تصویری ایجاد نکنم. من با نظر آقای شکوفی موافقم و فکر می‌کنم ما باید آن نیازهای اولیه انسانی را که به تبع خود مسائل عملکردی و مسائل فنی را به وجود می‌آورد ، در جایگاه آرشیوتکت ببینیم و حل کنیم.

عملکرد یک مسئله نسبی است. در بعضی بناها حل مسائل عملکردی خیلی جدی‌تر است ناچارید از نیازهای انسانی تبعیت بیشتر داشته باشید. اما ساختمانهایی هست که می‌توانید اظهار نظر شخصی بیشتری بکنید و نوآوری بیشتری در آن داشته باشید. من خودم شخصاً اعتقاد ندارم که فرم از عملکرد تبعیت می‌کند. معتقدم هر دو در جاهایی به نفع هم کوتاه می‌آیند.

مثلاً ساختمان کتابخانه ملی فرانسه قرار بود سبیل شفافیت علم و دانش باشد ، در صورتی که همه می‌آیند مخزن کتاب نباید در معرض نور مستقیم آفتاب باشد. این طرح را مجموعه‌ای از دوران بسیار خوب انتخاب کردند. در مرحله اجرا به این نتیجه رسیدند که باید آن را بیوشانند و کماکان ساختمان ، ساختمانی شاخصی است. از ارزشهایی که داشت کم نکردند.

به هر حال به نظر من عملکرد مسئله‌ای است که طیف خیلی گسترده‌ای دارد. یعنی ما با مجموعه بسیار وسیعی در ارتباط هستیم. خیلی از اوقات مسئله ما بر آوردن نیازهای اولیه انسان نیست ، مثلاً رسیدن به آسایش است ، پاسخگویی به مسائل محیطی است.

در مورد رابطه کارفرما و معمار هم فکر می‌کنم یک طیف وجود دارد. وقتی سفارش دهنده یک شخص است ، فکر می‌کنم مجبوریم به نیازها و خواسته‌های او احترام بگذاریم. ولی وقتی ساختمان عمومی مطرح باشد نقش و مسئولیت فرهنگ‌سازی ما بیشتر می‌شود. بنابراین ، فکر می‌کنم این هم نسبی است. ما نمی‌توانیم با خود خواهی تمام بگوییم چون می‌خواهیم یک اثر هنری خلق کنیم می‌توانیم نیازها و خواسته‌های کارفرما و نظرات او را نادیده بگیریم و عملکرد زندگی او را طوری که خودمان فکر

را در مقابل هنرهای دیگر ضعیف کرده است.

رضا دانشمیر : در اینجا بحثهای مختلف و خیلی جالبی مطرح شد از جمله بحث آقای شیردل راجع به سوپر استارهای معماری چیزی که من از عملکرد برداشت می‌کند ، یا در تاریخ تئوری معماری وجود دارد. یعنی در خود کلمه این انجام وظیفه هست.

انجام وظیفه به کلیشه منجر می‌شود به کلیشه بهره‌وری یا تکنیک بهره‌وری مشکل در همین تبدیل شدن انجام وظیفه به کلیشه است که به وجود می‌آید و مبدل به تکنیک می‌شود. و این تکنیک یک وجه متافیزیکی برای خود پیدا می‌کند. اگر برای معماری دو محدوده قائل باشیم. محدوده درونی و محدوده بیرونی ، کل این ماجرا در محدوده بیرونی اتفاق می‌افتد.

سوپر استارهای معماری ، که آقای شیردل از آنها نام بردند. در واقع کسانی هستند که توانسته‌اند در حوزه درونی آن کلیشه بهره‌وری را بشکنند. طبیعی است که قدرت ، قدرتی که سفارش می‌دهد. می‌رود به سمتی که بتواند بیشترین توجه را به خود جلب کند. اینجا یک پارادوکس به وجود می‌آید قدرت می‌رود به سمت کسی که قدرت را زیر سؤال ببرد. در واقع سوپر استار کسی نیست که کاری را که به او محول شده به بهترین شکل انجام دهد. بلکه کسی است که کاری را که به او محول شده زیر سؤال برده باشد.

نصیری : به یاد می‌آورم که در گفتگو ریچارد مهیر ، آیزنمن و کوله‌اوس خواندم که واقعاً انتزاعی‌ترین کارفرمایی که امروزه می‌توان متصور شد بازار جهانی است. چیزی که امروز وجود دارد و در معماری جهان با آن برخورد می‌کنیم عنصر تصمیم‌گیرنده‌ای - اگر اشتباه نکرده باشم بنا به نظر آقای شیردل - به نام بازار جهانی و سیستم یک پارچه جهانی است.

در این سیستم آنچه با اهمیت است مسئله سرعت بهره‌وری است و سرعت بهره‌وری چیزی نیست که با کشیدن اسکیسها و فرصت ارائه نظریات و فلسفه معماری - آن‌طور که در مدرنیسم وجود داشت - بتواند کنار بیاید. به هر حال سرمایه‌داران می‌خواهند

لحظه خلق اثر دارد به دفاع فکر می‌کند. چیزی که من می‌خواهم مقداری روی آن تأکید کنم این است که این اهمیت عملکرد و تأکیدی که روی می‌شود شاید مقداری به این دلیل باشد که در هنرهای دیگر وجود ندارد.

در معماری همواره یک سری معیارهای کمی وجود دارد و در نتیجه وقتی کار مبهم می‌ماند می‌رویم سراغ این معیارهای کمی ، می‌گوییم خوب در زیبایی شناسی بحث ذهنی است ، مفهومی است ، لااقل بیابیم در مورد چیزی که می‌شود روی آن خط کش گذشت و اندازه گرفت صحبت کنیم. من فکر می‌کنم معماری جزء هنرهای کار بسته است و این مقداری بی‌انصافی است اگر در نظر نگیریم که در هنرهای کار بسته هر وقت به فایده نزدیک می‌شویم از جنبه هنری کار دور می‌شویم.

در معماری این به صورت وجهی در می‌آید که هیچ کس نمی‌تواند با آن مخالفت کند. بعضی وقتها عنوان می‌شود که این یک جزء متشکله خود معماری و جزء متشکله بخش هنری معماری است. در صورتی که معماری امری واحد نیست. یعنی اگر شما وجه هنری‌اش را جداگانه در نظر بگیرید می‌توان کاملاً جدا از عملکرد بررسی‌اش کرد.

نمی‌دانم چرا برای بعضیها قضاوت کردن در مورد وجه زیبایی شناسی کار این قدر سخت است. این بحث خیلی اوقات بحثی غیر منطقی ، بحثی غیر خردگرایانه محسوب می‌شود چون در مورد زیبایی هر کس نظر خود را دارد. در صورتی که در هنرهای دیگر این طور نیست. درست است که در آنها تأویل جای خود را دارد. ولی به هر حال یک شعر قابل ارزیابی است.

به نظر من زیبایی شناسی یک کار معماری هم به هر حال قابل ارزیابی است. اگر سبک را مشخص کنید ، اگر ایده‌ها مشخص باشد ، کار قابل ارزش گذاری است. این اهمیت دادن به معیار دیگری غیر از زیبایی شناسی باعث می‌شود که در دراز مدت ما معیارهای مشخصی برای زیبایی شناسی معماری مان نداشته باشیم و این همان چیزی است که به نظر جنبه هنری معماری



مقایسه نقاشی شرقی و اروپایی قابل مشاهده است.

در این صحبتها اشاره شد به نام‌گذاری فضاها در معماری قدیم ایرانی که متناسب با خاصیت فضا بوده مانند سه‌دری و هشتی و غیره در صورتی که حالا ما براساس عملکرد، فضاها را نام‌گذاری می‌کنیم. من فکر می‌کنم که معمار ایرانی نیز به جای واژه عملکرد به واژه سودمندی فکر می‌کرده است. علاوه بر این، می‌خواهم خیلی سریع به نکته‌ای اشاره کنم که در ضمن بحثها مطرح نشد.

به نظر من گرفتاری وقتی پیش می‌آید که عملکرد مسئله عمده طراحی شود. انگار که می‌خواهیم ماشینی بسازیم که حرکت کند ماشین باید حرکت کند. قرار است حرکت کند عملکرد هم چه بخواهیم، چه نخواهیم عملاً حق خودش را از ساختمان می‌گیرد.

زیمل یک مقاله قدیمی دارد در مورد ویرانه او می‌گوید در هر حال طبیعت حق خود را از معماری می‌گیرد و به تدریج آن را به ویرانه تبدیل می‌کند عملکرد هم به همین ترتیب حق خود را از ساختمان می‌گیرد.

یک بازی تست خلاقیت ساده هست که در آن 9 نقطه را در 3 دریف روی کاغذ ترسیم می‌کنند و از همه می‌خواهند بدون برداشتن قلم با 4 خط این 9 نقطه را به هم وصل کنند. عمده کسانی که این آزمایش را انجام می‌دهند فقط در چارچوب همین 9 نقطه کار می‌کنند، در صورتی که کلید حل معما بیرون زدن از این چارچوب است، بعد می‌توانند با 4 خط نقطه‌ها را به هم وصل کنند.

به نظر من آن نوع معماری که صرفاً با عوامل عملکردی کار می‌کند در چنین حصار محدود شده است. وقتی معماری می‌تواند فراتر برود که از چارچوب عملکرد بیرون بیاید. من فکر می‌کنم تمام آثار خوب معماری یا از ابتدا سراغ وادیه‌های دیگری رفته‌اند و یا همان عوامل عملکردی را خارج از آن چارچوب نگاه کرده‌اند.

از آنها خودشان هنرمند بودند، همراه با هنرمندان، علاوه بر تفسیر هنر معاصر، چشم‌اندازی از آینده ترسیم کرده، سعی داشتند

سریع انرژی و سرمایه موجود در بازار را تبدیل به احسن کنند. شکل تولید سرمایه هم تغییر کرده، یعنی تولید سرمایه الکترونیکی شده، تبادل اطلاعات الکترونیکی شده و اینها معماران را در منگنه گذاشته‌اند تا لحظه‌ای فرصت تفکر، فلسفه و ارائه نظریات را نداشته باشند.

آیزنمن هم در سخنرانی‌اش در بیست و یکمین کنگره جهانی UIA این پرسش را مطرح کرد که چطور معماران می‌توانند جایگاه قبلی خود را به دست آورند. شاید کوله‌هاوس و بعضی دیگر به این نتیجه رسیدند که به جای مقاومت در مقابل نیروهای بازار با آنها همکاری کنند، یعنی کنترل و مدیریت سرمایه‌ها را به نوعی به عهده گیرند. من فکر می‌کنم تقابلی بین دو جریان وجود دارد: یکی جریان انتقادی که آیزنمن دنبال می‌کند و دیگری جریانی پراگماتیسی که مثلاً کوله‌هاوس دنبال می‌کند، در هر صورت این به همان اندازه می‌تواند انتزاعی باشد که برنامه مدرنیستها در ابتدای مدرنیسم انتزاعی بود.

لوکوربوزیه عملاً تشریح می‌کند که مردم چطور سرکار بروند. چطور زندگی کنند. اما من فکر می‌کنم روشی که معمارهای عملکردگرای امروز در پیش گرفته‌اند تا حدودی به نوع تبنای آنها با سرمایه‌داری و برنامه‌ریزی و مدیریت سیستم‌های حیاتی آنها بستگی دارد.

محمد مجیدی: بحث عملکرد با نظرات ویتروویوس شروع شد. نمی‌دانم چرا وقتی او به یوتیلیتاس اشاره می‌کند من می‌فهمم ولی وقتی صحبت از عملکرد می‌شود به نظرم همان معنا را نمی‌دهند. آیا اکنون ما عملکرد را مترادف با مفید بودن می‌دانیم؟ به نظر می‌رسد در طول تاریخ تعبیر ما از این کلمه تغییر کرده است.

اشاره می‌کنم به کلمه نقاشی که در فارسی به کار می‌بریم و پینتینگ که در انگلیسی هست. کلمه نقاشی برای ما شرقیها از نقاشی می‌آید. در حالی که از واژه painting از paint که به معنای رنگ است می‌آید. این تفاوت در تعبیر کلمات عیناً در

حرکت به سوی آن چشم‌انداز را تسریع کنند. آنها با استفاده از دستاوردهای علوم و تمایل به یکی از گرایشهای اجتماعی - فلسفی اهداف و آرمانهایی برای هنر تعیین کرده ، برای تحقق آنها اصول و دستورهایی را وضع می‌کردند.

منتقدان و نظریه‌پردازان یازیگران تازه‌ای هستند که درباری میان هنرمند و هنرخواه نقش خاص خود را می‌طلبند. آنها سبب شده‌اند که رسانه‌هایی خاص انتشار نظریه‌های آنها به وجود آید.

این تحول که نتیجه آشکار آن باز شدن عرصه جدیدی در فرهنگ جوامع است ، که موضوع آن نه خود هنر بلکه «درباره هنر» است ، عیب بزرگش این است که با دخالت در رابطه طبیعی بین هنرمند و هنرخواه آن را مخدوش می‌کند. محیط فعالیت و پرورش نیروی نقد و نظریه‌پردازی ، که حوزه‌های دانشگاهی گوناگونی ، شامل ادبیات ، نقاشی ، مجسمه‌سازی ، تاریخ هنر ، فلسفه ، جامعه‌شناسی و سیاست ، آن را تغذیه می‌کنند ، با محیط حرفه‌ای مهندسان معمار سنخیتی ندارد ، اما به سختی آن را تحت تأثیر قرار داده است.

15- تازه این وضعیت کشورهای است که نقد معماری در آنها سابقه یکصد و پنجاه ساله دارد. ما نه تاریخ معماری مدونی داریم و نه نظریه‌ای برای معماری خود ساخته‌ایم. در یکصد سال اخیر هم که از معماری جدید جهانی استفاده می‌کنیم در همه زمینه‌ها مصرف کننده بوده‌ایم. هم از آثار تقلید کرده‌ایم هم از نظریه‌ها و نقدها ، و همیشه به طور ناقص و سطحی.

آنچه امروز در ارتباط با معماری منتشر می‌شود ، علاوه بر این که بسیار اندک است ، تناسبی با احتیاجات و اولویتهای ما ندارد. ترجمه کتابهای کلاسیک و پایه در تاریخ معماری و نظریه‌های معماری ، گزارش منظم تحولات اساسی معماری عصر حاضر ، تدوین معماری ایران و نظریه‌های مربوط به آن ، از تدارکات ضروری ورود به عرصه نقد و نظر است.

اما شرط فایده بخشی آنها این است که قبل از هر چیز نقطه

اتصال با همه آن عرصه‌های تاریخی ، جغرافیایی و فکری ، در عمل معماری امروز خود ، پیدا کنیم. پراکنده کاری در نظر و عمل ما را به جایی نمی‌رساند و نیروهای ما را هرز می‌برد. عرصه نظر امروز سخت‌گسترده و فریبنده است. بکوشیم با اتصال به نقاط قوت عملی و تغذیه فکری آنها زمینه رشد هر دو را فراهم کنیم.